

Name, nickname and titles of Hazrat Hamza in words and history

*Oasem Khanjani*¹

Received: 2021/01/06 | Accepted: 2021/03/08

(DOI): [10.22034/SKH.2021.11249.1224](https://doi.org/10.22034/SKH.2021.11249.1224)

promotional Article

P 53 - 70

Abstract

Hazrat Hamza, the great uncle of the Prophet (PBUH) has a prominent place in the history of Islam. He had outstanding personality traits that made him famous even before Islam. What is important is that his name and titles are corresponded to the personality traits of that noble and are crystallized in his behavior and actions after his conversion to Islam. The name "Hamza" and the titles of "Asadullah", "Asad Rasoolallah" and "Sayyid al-Shuhada" are among the items that refer to the axis of his personality, ie courage, bravery, gallantry and valiance, and in addition to his fame, These features have been proven in practice. Of course, many titles have been quoted for him but the subject of this article will be the answer to the question of what is the meaning of his name and the origin of the titles of Asadullah, Asad Rasoolallah and Sayyid al-Shuhada for Hazrat Hamza and on what basis are these titles assigned to him? In this article, by descriptive-analytical method and by library method, after lexical and historical study, it will become clear that the mentioned names and titles which derived from the characteristic of courage and its occurrence in different periods has been applied to him.

Keywords: Hamza, Asadullah, Asad Rasoolallah and Sayyid al-Shuhada.

¹-Assistant professor in Research Institute of Hawza and University, khanjani1342@yahoo.com.



نام، کنیه و القاب حضرت حمزه در لغت و تاریخ

قاسم خانجانی^۱

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22034/SKH.2021.6433

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۲۰

نوع مقاله: ترویجی

ص: ۷۰/۵۳

چکیده

حضرت حمزه، عموی بزرگوار رسول خدا(ص) از جایگاه برجسته‌ای در تاریخ اسلام برخوردار است. وی ویژگی‌های شخصیتی ممتازی داشت که سبب شده بود حتی پیش از اسلام به برخی از این ویژگی‌ها شهرت یابد. آنچه مهم است آن که نام و القاب ایشان با ویژگی‌های شخصیتی آن بزرگوار منطبق بوده و پس از اسلام آوردن وی نیز در رفتار و اقدامات‌شان تبلور یافته است. نام «حمزه» و لقب‌های «اسد الله»، «اسد رسول الله» و «سید الشهداء» از مواردی است که بر محور شخصیت ایشان یعنی شهامت، شجاعت، دلیری و دلاوری دلالت می‌کند و علاوه بر شهرت ایشان به ویژگی‌های یاد شده، در عمل نیز به اثبات رسیده است. البته برای ایشان القاب و عناوین بسیاری نقل کرده‌اند اما موضوع این نوشته، پاسخ به این پرسش خواهد بود که مفهوم نام ایشان و خاستگاه لقب‌های اسدالله، اسد رسول الله و سیدالشهدا برای حضرت حمزه چیست و این القاب بر چه اساسی به وی اختصاص یافته‌اند؟ در این نوشته، با رویکرد توصیفی تحلیلی و با روش کتابخانه‌ای، پس از بررسی لغوی و تاریخی، روشن خواهد شد که نام و القاب یاد شده، برگرفته از ویژگی شجاعت و بروز آن در مقاطع مختلف بر ایشان اطلاق شده است.

واژه‌گان کلیدی: حمزه، رسول خدا(ص)، اسدالله، اسد رسول الله و سید الشهداء.

۱- استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران khanjani1342@yahoo.com



مقدمه

پس از بعثت رسول خدا(ص) برخی از اقوام آن حضرت اسلام را نپذیرفتند و با اسلام و مسلمانان به مقابله پرداختند. اما برخی دیگر نه تنها اسلام آوردند بلکه با قدرت در کنار رسول-خدا(ص) ایستادند و از آن حضرت حمایت کردند. حضرت حمزه عموی بزرگوار رسول خدا(ص) در شمار آنانی بود که اسلام آورد و در موارد لازم با تمام توان و با شجاعت از آن حضرت و از اسلام حمایت کرد. وی تا سال سوم هجرت در کنار آن حضرت بود و سرانجام در جنگ احد به شهادت رسید. حضرت حمزه پس از شهادت به لقب‌هایی مشهور شد که «اسدالله»، «اسد رسول الله» و «سید الشهداء» از جمله این القاب بودند. البته پیش از شهرت ایشان به القاب یاد شده، نام حضرت حمزه نیز به شکلی منطبق بر شخصیت قاطع و با صلابت ایشان بوده است؛ چنان که در ادامه بدان می‌پردازیم، اما این القاب سبب شد ویژگی‌های شهامت، شجاعت، دلیری و دلاوری که از وی بروز کرده بود با اضافه شدن به نام خدا و رسول خدا(ص) از قداست بیشتری برخوردار شود. در این نوشته، نام و القاب ایشان از نظر لغت و تاریخ مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته و روشن خواهد شد که علاوه بر مفاهیمی که در نام و القاب ایشان وجود دارد، به لحاظ تاریخی نیز نام و القاب ایشان بر ویژگی‌های شخصیتی وی منطبق است و اختصاص هر یک از القاب یاد شده، خاستگاه تاریخی مشخص و با ارزشی دارد که سبب شده است حضرت حمزه به این القاب شناخته شود.

نام و کنیه حضرت حمزه

نام وی حمزه بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف از تیره بنی‌هاشم از قبایل مهم قریش، عمو و برادر رضاعی رسول خدا(ص) بود. (ابن هشام، بیته، ج ۳: ۱۰۲ و ابونعیم، ۱۴۱۹، ج ۲: ۶۲۷) به ظاهر، حضرت حمزه تنها یک نام داشته، که همین حمزه است و برای ایشان نام دیگری نقل نکرده‌اند. اما کنیه‌های وی را ابو عماره و ابویعلی گفته‌اند (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۳: ۸ و ابن قتیبه، بیته، ۶۰۰) که برگرفته از نام دو فرزندش عماره و یعلی بود. (ابن درید، بیته، ۷۰ و ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۱: ۴۲۲) البته وی فرزندان دیگری به نام‌های عامر، بکر و امامه نیز داشته است. (ابن حزم، ۱۴۰۷، ۱۷)

معنای حمزه در لغت

حمزه اسم است از ماده (ح م ز) (ابن منظور، ۱۴۰۳، ج ۵: ۳۳۹) که در لغت به معنای تیز و تند، ترش، برنده و قاطع آمده است. چنان که گفته‌اند: در لغت هُدَّیل «حمز» به معنای تیزی آمده است و چون گویند «حَمَزَ حَدِيدَهَا»، یعنی سلاحش را تیز کرد. (ازهری، بی‌تا، ج ۳: ۲۰۰) و نیز «الحامز، الشَّدیدُ من کلِّ شَیْءٍ»؛ یعنی حامز، نوع سخت و محکم از هر چیزی است؛ و «رجل حامز الفؤاد» یعنی مردی که قلب محکمی دارد (خلیل، بی‌تا، ج ۱: ۳۵۶). همچنین الحمازه به معنای شدت است و «حَمَزُ الرَّجُلِ» به معنای «حمیز الفؤاد و حامز»، یعنی مردی با قلب قوی و محکم. (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۶۹۸) و «رجل حمیز الفؤاد ای صلب الفؤاد»؛ یعنی مردی با قلب قوی و محکم. (ازهری، بی‌تا، ج ۳: ۲۰۰) همچنین «رجل حمیز الفؤاد» یعنی مرد تیز فهم. (ابن درید، بی‌تا، ۴۶) همچنان که برخی گفته‌اند: الحمزه، الاسد؛ یعنی حمزه به معنای اسد یعنی شیر است. (فیروزآباد، ۱۴۱۲، ج ۲: ۱۷۳) همچنین حمزه در خوراکی به معنای گرمی و حرارت است مانند خردل. و چون گویند: «رُمَانَه حَامِزَه»، یعنی اناری که مزه ترشی داشته باشد. (همان) برای حمزه، معانی شیر، شیر بیشه، تره ترش مزه و زبان گزی نیز آورده‌اند. (دهخدا، ۱۳۷۲، ج ۶: ۸۰۸۰) بنا بر این، از نظر لغوی حمزه به معنای تیزی، تندی، قوت، صلابت، شدت و قاطعیت است و نام وی نشان می‌دهد که وی حتی پیش از اسلام، متناسب با نامش، دارای شخصیت قوی، محکم و قاطعی بوده است؛ چنان که پس از اسلام نیز صلابت ایشان به اثبات رسید.

القاب حضرت حمزه

منابع تاریخی و روایی، القاب متعددی را برای حضرت حمزه ثبت کرده‌اند. با بررسی این منابع به دست می‌آید که القاب ایشان به سه دسته تقسیم می‌شوند: دسته نخست؛ القابی هستند مانند «اسدالله، شیر خدا» و «اسد رسول الله، شیر رسول خدا» و «سید الشهداء، سرور شهیدان» که هم شهرت دارند و هم در حوادث تاریخی به آنها اشاره شده است. دسته دوم؛ القابی هستند مانند «خیر الشهداء، بهترین شهیدان» که شهرت ندارند اما در منابع تاریخی به آنها اشاره شده است. دسته سوم؛ مواردی است که به عنوان القاب ایشان شهرت ندارند و در منابع تاریخی نیز به آن پرداخته نشده است و تنها در برخی موارد به منظور بیان ویژگی یا صفتی از ایشان مطرح شده است و در حقیقت برگرفته از شخصیت ایشان یا برگرفته از نوع اقدام یا جنبه‌ای از زندگی ایشان به وی اطلاق شده است مانند «بَطَل = قهرمان»، «صَرَغام = دلاور، شیر بیشه» و «ذَابَّ عَن وَجْه

رسول الله = دفاع کننده از رسول خدا(ص). بر این اساس، «اسدالله»، «اسد رسول الله (یا اسد رسوله)» و «سیدالشهداء» که از القاب مشهور و مطرح در تاریخ هستند در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرند.

اسد الله و اسد رسول الله

«اسدالله» و «اسد رسول الله» از مشهورترین القاب حضرت حمزه است و به ظاهر، چگونگی شهرت وی به این لقب نیاز به استدلال ندارد با این حال برخی گفته‌اند حضرت حمزه به سبب شجاعت و حمایت‌هایی که از دین اسلام انجام داد به اسدالله مشهور شد. (هاشمی خویی، ۱۳۶۰، ج ۱۹: ۱۲۰) البته وی پیش از شهادت نیز به این لقب مشهور بوده است. به ظاهر نخستین بار در جنگ بدر بود که حضرت حمزه خود را با این القاب معرفی کرد و کسی نیز با او مخالفت نکرد. در ابتدای جنگ بدر هنگامی که منادی مشرکان مبارز طلبید، حمزه، خود را اسدالله و اسد رسوله، معرفی کرد و نه تنها مورد انکار قرار نگرفت بلکه حتی از سوی مشرکان مورد تأیید قرار گرفت. (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۶۸)

پس از شهادت حضرت حمزه نیز این القاب مورد تأیید رسول خدا(ص) قرار گرفت. هنگامی که حضرت فاطمه زهرا(س) و صفیه خواهر حضرت حمزه در کنار پیکر حمزه می‌گریستند، رسول خدا(ص) فرمود: جبرئیل بر من نازل شد و به من خبر داد که نام حمزه در هفت آسمان به عنوان «اسدالله و اسد رسوله» ثبت شده است. (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۲۹۰) و بنا بر نقلی، رسول خدا(ص) سوگند یاد کرد که در آسمان هفتم ثبت کرده‌اند که حمزه «اسدالله و اسد رسوله» است. (حاکم، ۱۴۰۶، ج ۳: ۱۹۸) همچنین رسول خدا(ص) فرمود: در قیامت به جز ما چهار نفر کسی سواره نخواهد بود. عباس بن عبدالمطلب پرسید آن چهار تن کدامند؟ فرمود: من بر براق سوار می‌شوم (و ویژگی براق را توضیح داد) سپس فرمود: عمویم حمزه بن عبدالمطلب اسدالله و اسد رسوله و سید شهدا بر شتر غضبای من سوار خواهد شد. (صدوق الف، بیتا، ۲۰۲) البته برخی این روایت را ضعیف دانسته‌اند و بزرگی مقام حضرت حمزه و عظمت او را بی‌نیاز از استدلال به این روایت می‌دانند. (خویی، معجم الرجال، ۱۴۱۳، ج ۷: ۲۶۶)

پس از این، در گزارش‌های تاریخی و روایات متعدد و نیز در زیارت‌نامه‌های حضرت حمزه (ابن قولویه، ۱۴۱۷، ۶۲) دو لقب «اسدالله» و «اسد رسوله یا اسد رسول الله» آمده و تکرار شده است.

معنای اسد و ترکیب آن در لغت و اصطلاح

برای واژه «أسد» با کاربرد اسمی آن، چندین معنا در منابع لغت بیان شده است. شیر بیشه، شیر درنده، نام برج پنجم از بروج فلک، از جمله این معانی است. البته اگر اسد با کاربرد فعل به کار رود معانی دیگری خواهد داشت؛ مانند أسدٌ أسدًا، یعنی شیر را دید و از ترس به وحشت افتاد یا اخلاق او همانند شیر شد، (بستانی، بیتا، ۷۲) که این معانی نیز برگرفته از همان معنای شیر است. بر این اساس، واژه اسد، هنگامی که به تنهایی و بدون اضافه شدن به واژه دیگری یا بدون اضافه شدن واژه‌ای به آن، استعمال شود به معنای شیر درنده است؛ (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۳: ۷۲) البته چون واژه اسد- به ویژه در گذشته- حتی به تنهایی به عنوان نام افراد نیز استفاده می‌شده است، افراد بسیاری در تاریخ با نام اسد شناخته شده‌اند؛ مانند أسد بن عبدالعزی، (ابن حزم، ۱۴۰۳، ۱۱۷) أسد بن خُزیمه، (زبیدی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۳۵۵) أسد بن ربیعَه (همان، ۳۵۵) و موارد بسیار دیگر. و چون برخی از این افراد رئیس و شیخ قبیله بوده‌اند آن قبیله نیز به نام آنان شهرت یافته است و موارد متعددی از قبایل عرب به نام «أسد» و «بنی أسد» شناخته می‌شوند. حتی برخی نام قبیله مشهور «أزد» را به شکل «أسد» فصیح‌تر دانسته‌اند هر چند بیشتر «أزد» استعمال شده است. (همان، ۳۳۳) به هر حال قدر مسلم این که چه در زمانی که «اسد» به تنهایی به عنوان نام و چه در زمانی که با پسوند یا پیشوند استفاده شده باشد، در تمام این موارد، آن مفهومی که از این اسم مورد نظر است همان ویژگی بارزی است که در شیر درنده وجود دارد؛ یعنی مفهوم شجاعت و ترسیدن. بر این اساس، هنگامی که «اسد» به «الله» اضافه شود، أسدالله و شیر خدا معنا می‌شود و اگر به رسول خدا(ص) اضافه شود أسد رسول الله و شیر رسول خدا(ص) معنا می‌شود و در همه این موارد آن ویژگی شجاعت و تهور در نظر گرفته می‌شود. بنا بر این اگر واژه «أسد» به تنهایی و بدون هیچ قرینه‌ای در کلام و عبارت به کار رود و منظور از آن نام شخصی نباشد، منظور همان شیر درنده خواهد بود و در غیر این صورت همان ویژگی شجاعت مورد نظر است. همچنین، کثرت استعمال واژه اسد برای بازگو کردن ویژگی شجاعت یا موفقیت در افراد، سبب پدید آمدن ضرب‌المثل‌های رایجی شده است؛ مانند آن که می‌گویند: دل (یا جگر) شیر دارد (دهگان، ۱۳۸۳، ۶۷۷) کنایه از اینکه شجاع است. یا می‌گویند: شیری یا روباه؟ یعنی کامروا بازگشته‌ای یا ناکام. (دهخدا، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۰۸۰) بر این اساس، در حقیقت واژه «اسد» از آن معنای لغوی فاصله گرفته و تبدیل به اصطلاحی شده است که بر شجاعت و پیروزی در کارها دلالت دارد. همچنان که گفته‌اند رسول خدا(ص) حمزه را به سبب شجاعت او و حمایت او از دین،

«اسد» نامید. (هاشمی خویی، ۱۳۶۰، ۱۲۰)

با توجه به معانی لغوی و اصطلاحی واژه «اسد» که بیان شد و با بررسی شخصیت حضرت حمزه، به نظر می‌رسد شهرت ایشان به القاب «أسدالله و أسد رسول الله» با برخی معانی اصطلاحی واژه اسد تناسب دارد. یکی از مهمترین ویژگی‌های حضرت حمزه شجاعت و تهور بوده است که بر معنای اصطلاحی «أسد» یعنی شجاع و نترس تطبیق می‌کند. همچنان که نام ایشان را مترادف با شیر معنا کرده‌اند چنان که بدان اشاره شد.

تناسب معنای اسد با شخصیت حمزه در تاریخ

پس از آن که روشن شد، «أسد» واژه‌ای است که از معنای لغوی گذشته و تبدیل به اصطلاحی شده که بر ویژگی شجاعت در افراد دلالت می‌کند و از این رو با ترکیبات مختلف بر شخصیت حضرت حمزه اطلاق شده است، مسأله مهمی که مطرح می‌شود این است که این ویژگی برای حضرت حمزه به لحاظ تاریخی چگونه قابل اثبات است. به بیان دیگر، شهرت حضرت حمزه به شجاعت و انطباق معنای اصطلاحی واژه «اسد» بر شخصیت او با کدام یک از حوادث تاریخی تناسب دارد؟ با بررسی گزارش‌های تاریخی، به آسانی می‌توان به دست آورد که شجاعت حضرت حمزه نه تنها در معنای نام و القاب ایشان نهفته بوده و ایشان به این ویژگی شهرت داشته، بلکه در موارد متعددی، در عمل نیز این ویژگی به اثبات رسیده و با تعابیر مختلف و با اعتراف یا تایید افراد گوناگون بر صراحت، شجاعت، بی‌باکی و هیبت حضرت حمزه حمل و اثبات گشته یا بر آن تأکید شده است. در ادامه، به برخی از این مصادیق و موارد تاریخی اشاره می‌شود:

بر اساس برخی گزارش‌ها، سبب اسلام آوردن حضرت حمزه آن بود که شنید ابو جهل به رسول خدا (ص) اهانت کرده است از این رو آمد و ضربه‌ای به سر ابو جهل وارد کرد و او را مجروح ساخت و گفت که دین رسول خدا (ص) را پذیرفته است. این در حالی بود که ابو جهل توان مقابله نداشت زیرا در آن زمان حمزه را باغروورترین و شکست‌ناپذیرترین قریشی می‌دانستند که پیش کسی سرفروود نمی‌آورد. (طبری الف، بیتا، ج ۲: ۳۳۴)

به گزارش برخی منابع، اسلام آوردن حضرت حمزه سبب عزت و شکست‌ناپذیری رسول خدا (ص) و ممانعت از آزار ایشان شمرده شده است. (ابونعیم، ۱۴۱۹، ۶۷۳) به نظر می‌رسد این وضعیت به سبب شجاعت و حمایت وی از رسول خدا (ص) ایجاد شده باشد. زیرا گفته‌اند: هنگامی که حمزه اسلام آورد، قریشیان فهمیدند که حمزه مانع از آزار رسول خدا (ص) خواهد شد از این رو

از برخی اقداماتی که برای آسیب زدن به رسول خدا(ص) انجام می‌دادند، دست برداشتند. (همان، ۶۷۴)

درباره حضرت حمزه گفته‌اند: «کان فارس قریش غیر مدافع، و بَطْلُهَا غیر مُنازع؛ یعنی اسب سوار یا جنگاور و دلیر قریش بود که کسی یاری دفاع در مقابل او را نداشت و قهرمان قریش بود که کسی توان ستیز با او را نداشت». (ابن حمدون، ۱۹۹۶، ج ۲: ۴۸۰) این ویژگی‌ها از مواردی است که شدت شجاعت حضرت حمزه را نشان می‌دهد.

قریش که از ابتدای بعثت، رسول خدا(ص) و مسلمانان را مورد آزار و اذیت قرار می‌داد و به آنان آسیب می‌رساند، پس از اسلام آوردن حضرت حمزه با مانعی جدی روبرو شد. بر همین اساس گفته‌اند: اسلام آوردن حمزه تحول جدیدی بود که در محاسبات قبلی قریش وجود نداشت و به سبب آن موازین و معیارها زیر و رو شد، توان قریش در هم شکست، وحشت آنها افزون شد و فروتن و فرمانبردار شدند. (عاملی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۱۵۲)

در برخی از منابع، در کنار امیرالمؤمنین علی(ع) و برخی دیگر، از حمزه نیز به عنوان یکی از کسانی که به جهاد توجه داشته‌اند یاد شده است؛ (قاضی نعمان، بی‌تا، ج ۲: ۲۱۸) تا جایی که آنان را با تعبیر «المعروفون بالجهاد» می‌شناسند. (ابن شهر آشوب، بی‌تا، ج ۲: ۶۶) بدیهی است که شهرت یافتن به این ویژگی بدون داشتن شجاعت و آمادگی برای جهاد معنا ندارد.

در ابتدای جنگ بدر هنگامی که منادی مشرکان مبارز طلبید و گفت از خاندان ما کُفو و هم - شأن خودمان را به میدان بفرستید، رسول خدا(ص) از بنی‌هاشم خواست تا آماده شوند و از اسلام دفاع کنند. یکی از این افراد حمزه بود که چون به میدان آمد، عتبه گفت: سخن بگوئید تا شما را بشناسیم و ببینیم آیا هم‌شأن ما هستید تا با شما مبارزه کنیم؟ در این هنگام حمزه گفت: «أنا حمزه بن عبدالمطلب، أسدالله و أسد رسوله؛ من حمزه پسر عبدالمطلب هستم شیر خدا و شیر رسول خدا». در این هنگام عتبه، نه تنها این سخن حمزه را انکار نکرد بلکه او را تأیید کرد و گفت: هم‌شأن بزرگواری هستی. (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۶۸)

وَحْشَى، قاتل حضرت حمزه، غلام دختر حارث بن عامر بن نوفل یا غلام جُبیر بن مُطعم بود. هنگامی که به او پیشنهاد دادند که اگر می‌خواهد از بردگی آزاد شود باید یکی از این سه نفر، یعنی رسول خدا(ص) یا امیرالمؤمنین علی(ع) یا حمزه را به قتل برساند، او برای عذر خواستن از این کار دلایلی آورد و اظهار داشت که توانایی این کار را ندارد. وی در باره حضرت حمزه گفت: من اگر او را در حال خواب ببایم از ترس هیبت او بیدارش نخواهم کرد (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۲۸۵)

(به احتمال، کنایه از این که هیچگاه با او روبرو نخواهم شد).

شجاعت حضرت حمزه سبب شده بود هیچ کس جرأت و توان مبارزه مستقیم با او را نداشته باشد. از این رو حتی وحشی، با آن که گفته‌اند در پرتاب نیزه به روش حبشیان مهارت داشت و کم پیش می‌آمد که نیزه او به خطا برود (طبری الف، بیتا، ج: ۲، ۵۰۱) - خودش گفته بود سلاحی دارم که آن را پرتاب می‌کنم و کم پیش می‌آید که خطا کنم - (ذهبی الف، ج: ۱، ۱۷۵) از رویارویی با حضرت حمزه پرهیز می‌کرد و سرانجام نیز با کمین کردن پشت صخره و غافلگیری، حمزه را به شهادت رساند. (مفید الف، ۱۴۱۳، ج: ۱، ۱۷۶)

در باره شکل مبارزه حضرت حمزه در جنگ احد نیز از قول وحشی گفته‌اند که او همچون شیر نری که همه چیز را خرد و ریز می‌کند به پیش آمد در حالی که با دو شمشیر جنگ می‌کرد و می‌گفت: من شیر خدا و شیر رسول خدا هستم. (اسکافی، ۱۴۰۲، ۹۰) این اعتراف وحشی، قاتل حضرت حمزه نیز از مصادیق شجاعت و دلیری حمزه است.

در گزارشی آمده است که در جنگ احد، هنگامی که حضرت حمزه بی‌پروا با دو شمشیر می‌جنگید برخی که او را دیدند در موردش گفتند: کدام شیر است؟ (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج: ۳۷۳) یا این شیر کیست؟ (امین، ۱۴۰۳، ج: ۶، ۲۴۴) یا گفتند: این کدام شیر است او حمزه است. (ابن اثیر، بیتا، ج: ۲، ۴۷) این تعابیر نیز شجاعت و دلآوری حضرت حمزه را نشان می‌دهند.

پس از شهادت حضرت حمزه، رسول خدا (ص) در کنار پیکر وی در حالی که به شدت می‌گریست، خطاب به او فرمود: یا عمّ رسول الله و أسد الله و أسد رسوله، یا حمزه یا فاعل الخیرات یا حمزه یا کاشف الكربات یا حمزه یا ذاب عن وجه رسول الله؛ برخی از این تعابیر به ویژه تعابیر اسد الله، اسد رسوله و ذاب عن وجه رسول الله، نشان می‌دهد که شجاعت و دلآوری حضرت حمزه با تکرار و تأکید فراوان مورد تأیید رسول خدا (ص) قرار گرفته است. (طبری ب، ۱۳۵۶، ۱۸۱ و حلبی، ۱۴۰۰، ج: ۲، ۵۳۴)

شجاعت و نقش مؤثر حضرت حمزه در غزوه بدر سبب شده بود امیه بن خلف یا بنا بر نقلی برخی از اسیران کفار (ابن اثیر، بیتا، ج: ۲، ۴۷) هنگامی که حمزه را دیدند بگویند: «ذاک الذی فعل بنا الأفاعیل؛ او بود که با ما چنان رفتارهایی کرد». (واقعی، ۱۴۰۹، ج: ۱، ۸۳)

سید الشهداء

یکی دیگر از القاب مهم حضرت حمزه «سید الشهداء» است. لازم است پیش از بررسی این

لقب، ترکیب این کلمه و معنای واژگانی آن روشن شود. واژه «سَیِّد» از سَادَ یَسُود به معانی متعددی از جمله رب، مالک، شریف، فاضل، کریم، حلیم، رئیس و پیشگام (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۳: ۲۲۸) و لقب فرزندان پیغمبر (ص) آمده است. (دهخدا، ۱۳۷۲، ج ۸: ۱۲۲۳۷) و گفته‌اند «سَیِّدُ کُلِّ شَیْءٍ أَشْرَفُهُ وَ أَرْفَعُهُ؛ یعنی سَیِّد هر چیزی شریف‌ترین و بالاترین بخش آن است» (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۳: ۲۳۷) بنا بر این سَیِّد بیشتر به معنای رئیس و بزرگ و با ارزش‌ترین عضو یک گروه و جماعت استفاده می‌شود. واژه «شهداء» نیز جمع «شهید» است و شهید هر چند معانی متعددی دارد اما معنای رایج آن به معنای کسی است که در راه خدا کشته شود. (همان، ۲۳۹) بنا بر این، «سَیِّد الشهداء» به معنای «رئیس و بزرگ کشتگان در راه خدا» است. و این لقبی است که رسول خدا (ص) در نبرد احد پس از شهادت حمزه، در باره او به کار برد (ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۰۶) و پس از آن اهل بیت (ع) در موارد متعددی با این لقب از حمزه یاد می‌کردند و به آن افتخار می‌کردند. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۵: ۱۱۱) البته برخی گفته‌اند حمزه، سید شهدای وقت و زمان خودش بود. (مفید، ۱۴۱۳، ۳۳) یا سید شهدایی بود که در زمان رسول خدا (ص) به شهادت رسیدند. این معنا با توجه به معنای واژگانی «سَیِّد الشهداء» کاملاً درست است و اختصاص به حضرت حمزه ندارد. به ویژه آن که بنا بر نقلی از رسول خدا (ص) لقب «سَیِّد الشهداء» از طرف خداوند به امام حسین (ع) داده شد که فرمود: «انه سَیِّد الشهداء مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْأَخْرِينَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛ او (امام حسین (ع)) سَیِّد و بزرگ شهیدان از نخستین تا آخرین آنها در دنیا و آخرت است.» (ابن قولویه، ۱۴۱۷، ۱۴۸) بنا بر این، لقب «سَیِّد الشهداء» پس از شهادت امام حسین (ع) به آن حضرت اختصاص یافت. زیرا آن حضرت رئیس و بزرگ شهدای کربلا بود.

البته به نظر می‌رسد این لقب پیش از شهادت امام حسین (ع) نیز به کار رفته است زیرا میثم تمار، که به سال ۶۰ و پیش از واقعه کربلا به شهادت رسید، (مفید الف، ۱۴۱۳، ج ۱: ۳۲۵) با اشاره به نشانه‌های زمان شهادت امام حسین (ع) گفته بود که آن حضرت سَیِّد الشهداء در روز قیامت است و اصحاب آن حضرت درجه‌ای بالاتر از دیگران دارند. همچنین به نظر می‌رسد پس از واقعه کربلا، نخستین بار این لقب برای امام حسین (ع) از سوی امام سجاد (ع) به کار رفته باشد بدین ترتیب که تحرّم و تبرک سرزمین کربلا را به این دانستند که پیکر پاک سَیِّد الشهداء (ع) در کربلا به خاک سپرده شده است و فرمودند: هنگامی که زلزله قیامت بر پا شود زمین کربلا می‌درخشد و ندا می‌دهد که من زمین مقدس، پاک و مبارکی هستم که سَیِّد الشهداء و سرور جوانان اهل بهشت را در برگرفته است. (ابن قولویه، ۱۴۱۷، ۴۵۱) پس از این نیز در زمان امام صادق (ع)

هنگامی که ام‌سعید اَحْمَسِيَّه (از مردم عراق) مرکبی کرایه کرده بود که به زیارت قبور شهدا برود، امام صادق (ع) از او پرسید چرا قبر سیدالشهداء را در نزد خودتان زیارت نمی‌کنی؟ ام‌سعید پرسید: سیدالشهداء کیست؟ امام صادق (ع) فرمود: حسین بن علی (ع) است. (همان، ۲۱۷)

بر این اساس، هنگامی که «سیدالشهداء» بدون قید به کار برود منظور امام حسین (ع) است اما اگر نام حمزه در کنار آن بیاید منظور حضرت حمزه است. همچنان که برخی گفته‌اند حمزه، سیدالشهدای زمان خود و امام حسین سیدالشهدای علی الاطلاق است. (مازندرانی، ۱۴۲۱، ج ۱: ۳۸) استاد شهید مطهری نیز در این باره می‌گوید: بعد از حادثه عاشورا و شهادت امام حسین علیه السلام که همه شهادت‌ها را تحت الشعاع قرار داد، لقب «سیدالشهداء» به ایشان انتقال یافت. البته به جناب حمزه هم سیدالشهداء گفته و می‌گوییم ولی سیدالشهدای مطلق، امام حسین است. یعنی جناب حمزه، سیدالشهدای زمان خودش است و امام حسین علیه السلام سیدالشهدای همه زمان‌هاست، همچنان که مریم عذراء «سیده النساء» زمان خودش بود و صدیقه کبری «سیده النساء» همه زمان‌ها. (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۲۴: ۳۶۶) از این رو هنگامی که «سیده النساء» به شکل مطلق به کار می‌برند منظور حضرت فاطمه (س) است.

علاوه بر این، باید توجه داشت که در طول تاریخ به افراد دیگری نیز سیدالشهداء گفته‌اند، اما نباید آن را لقب آنان تلقی کرد. جعفر بن ابی طالب، (سیوطی، بیتا، ج ۲: ۵۹ و متقی هندی، بیتا، ج ۱: ۶۶۱) بلال حبشی، (زیلعی، ۱۴۱۵، ج ۵: ۳۷۰) نخستین شهید در جنگ بدر یعنی مهجع بن عبدالله غلام عمر بن خطاب، (مقاتل، ۱۴۱۳، ج ۲: ۵۱۰) و حتی جرجیس پیامبر (عبدالرزاق، بیتا، ج ۳: ۵) از جمله این افراد هستند. البته مطرح شدن برخی از این افراد مانند مهجع که غلام عمر بن خطاب بوده است نیاز به بررسی و تحقیق جدی دارد. هم از آن رو که رسول خدا (ص) در کنار حمزه، هر کسی را که نزد حاکم ظالم برود و او را امر به معروف و نهی از منکر کند و در این راه کشته شود نیز سید الشهداء دانسته‌اند. (طبرانی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۲۳۸)

گذشته از القاب یاد شده، القاب یا صفات دیگری برای حضرت حمزه آورده‌اند که در شمار القابی است که برگرفته از شخصیت ایشان یا برگرفته از نوع اقدام یا جنبه‌ای از زندگی ایشان و یا برای بیان ویژگی و وصفی از ایشان بر وی اطلاق شده یا با این تعابیر مورد خطاب رسول - خدا (ص) قرار گرفته است. با توجه به آن که این موارد به عنوان لقب برای حضرت حمزه شهرت ندارند و تنها با این عناوین از او یاد شده است از بررسی و شرح آن‌ها صرف نظر می‌شود. این عناوین عبارتند از: الأمام، البطل، الضّرغام، المکّی، المدّنی، البدری، (ذهبی الف، ۱۴۱۳، ج ۱: ۱۷۲)

أَسَدُ الْإِسْلَامِ، وَصَوْلًا لِلرَّحِمِ، فَعَوْلًا لِلخَيْرَاتِ، (ابن قتیبه، بی‌تا، ۱۲۵) رَضِيعُ النَّبِيِّ، (همان) رَضِيعُ رَسُولِ اللَّهِ، (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۱: ۱۰۹) خَيْرُ الشَّهِدَاءِ، (بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۶: ۵۰) أَكْرَمُ الشَّهِدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، (ابن عبدالبر، ۱۴۱۳) فَاعِلُ الْخَيْرَاتِ، كَاشِفُ الْكُرْبَاتِ، ذَابٌ عَنْ وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ (طبری، ۱۳۵۶، ۱۸۱) وَ أَفْضَلُ الشَّهِدَاءِ، (کافی، بی‌تا، ج ۱: ۴۵۰) که البته برخی: ۵۰ گفته‌اند لقب «افضل الشهداء» بودن حمزه مربوط به زمان وی و پیش از آن بوده و عام است که با امام حسین(ع) تخصیص خورده است بنا بر این با «افضل الشهداء» بودن امام حسین(ع) به شکل مطلق منافات ندارد. یعنی هر گاه افضل الشهداء به طور مطلق (و بدون نام حمزه) استعمال شود منظور امام حسین(ع) است.

نتیجه

با بررسی منابع تاریخی روشن شد که حضرت حمزه تنها یک نام داشته که همان نام حمزه است اما القاب متعددی را برای ایشان برشمرده‌اند و از میان این القاب، سه لقب اسدالله، اسد رسول الله و سید الشهداء از شهرت بیشتر و از فراوانی نقل در منابع مختلف برخوردار است. همچنین با بررسی منابع لغوی و تاریخی روشن شد که محور معنایی نام و بیشتر لقب‌های ایشان به ویژه القاب مشهور اسدالله و اسد رسول الله، شهامت، شجاعت، دلیری و دلاوری است که حضرت حمزه در حوادث مختلف و در موارد متعددی از خود نشان داده است. به علاوه آن که دو لقب «اسدالله و اسد رسول الله» با اضافه شدن به نام خدا و رسول خدا(ص) از قداست بیشتری برخوردار شده‌اند. افزون بر این، بیان شد که علاوه بر مفاهیمی که در نام و القاب ایشان وجود دارد، به لحاظ تاریخی نیز نام و القاب ایشان بر ویژگی‌های شخصیتی وی منطبق است و اختصاص هر یک از القاب ایشان، به ویژه سه لقب اسدالله، اسد رسول الله و سید الشهداء خاستگاه تاریخی مشخص و با ارزشی دارند و پس از جنگ احد بر وی اطلاق شده است.

منابع و مأخذ

١. ابن ابى الحديد، عبدالحميد بن محمد (م. ٦٥٦)، شرح نهج البلاغه، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، قم، مكتبة آية العظمى المرعشى النجفى، بى تا.
٢. ابن اثير، على بن محمد (م ٦٣٠)، اسدالغابه، تحقيق عادل احمد عبد الموجود و ديگران، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٥، ابن براج، المهذب، ج ١، ص ٢٨١؛
٣. ابن جوزى، عبدالرحمن بن على (م ٥٩٧)، المنتظم فى تاريخ الامم و الملوك، تحقيق محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٢.
٤. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على (م. ٨٥٢)، الاصابة فى تمييز الصحابه، تحقيق عادل احمد عبدالموجود و على محمد معوض، بيروت، دارالكتب العلميه، ج ١، ١٤١٥.
٥. ابن حزم، على بن احمد (م ٤٥٦)، جمهرة انساب العرب، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٠٣.
٦. ابن حمدون، محمد بن حسن (م ٥٦٢)، التذكرة الحمدونيه، تحقيق احسان عباس و بكر عباس، چاپ اول، بيروت، دار صادر، ١٩٩٦.
٧. ابن دريد، ابو بكر محمد بن حسن (م ٣٢١)، الاشتقاق، تحقيق عبد السلام محمد هارون، القايره، مكتبة الخانجى.
٨. ابن سعد، محمد (م ٢٣٠)، الطبقات الكبرى، تصحيح عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٠.
٩. ابن شهر آشوب، محمد بن على (م ٥٨٨)، مناقب آل أبى طالب، تحقيق يوسف البقاعى، بيروت، دار الاضواء.
١٠. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله (م. ٤٦٣)، الاستيعاب فى معرفة الاصحاب، تحقيق على محمد البجاوى، بيروت، دارالجيل، ج ١، ١٤١٢.
١١. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله (م. ٤٦٣)، التمهيد، تحقيق مصطفى بن أحمد العلوى و محمد عبد الكبير البكرى، مغرب، وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية.
- ابن عساكر، على بن حسن (م. ٥٧١)، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق على شيرى،

- بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷).
۱۲. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (م ۲۷۶)، المعارف، تحقیق ثروت عکاشه، قاهره، دارالمعارف.
۱۳. ابن قولویه، جعفر بن محمد (م ۳۶۷)، کامل الزیارات، تحقیق جواد القیومی، لجنة التحقیق، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۷.
ابن منظور، محمد بن مکرم (م ۷۱۱)، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸.
۱۴. ابن هشام حمیری، عبد الملک بن هشام (م ۲۱۸)، سیره ابن هشام، تحقیق عده‌ای از دانشمندان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۵. ابو نعیم، احمد بن عبدالله (م ۴۳۰)، معرفة الصحابة، تحقیق عادل بن یوسف العزازی، ریاض، دارالوطن للنشر، ۱۴۱۹.
۱۶. ازهری، ابومنصور، محمد بن احمد (م ۳۷۰)، تهذیب اللغة، با اشراف محمد عوض مرعب، تعلیق عمر سلامی و عبدالکریم حامد، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۷. اسکافی، ابوجعفر محمد بن عبدالله (م ۲۲۰)، المعیار والموازنه، تحقیق محمد باقر محمودی، ۱۴۰۲.
۱۸. امین عاملی، سید محسن بن عبدالکریم (م ۱۳۷۱)، اعیان الشیعة، تحقیق حسن الامین، بیروت، دار التعارف، ۱۴۰۳.
۱۹. بستانی، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی (عربی - فارسی)، ترجمه المنجد الأبجدی، ترجمه رضا مهیار، چاپ دوم، بی جا، انتشارات اسلامی.
بلاذری، احمد بن یحیی (م ۲۷۹)، أنساب الاشراف، تحقیق سهیل زکّار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷،
۲۰. ثعلبی، ابواسحاق احمد (م ۴۲۷)، الكشف و البیان (تفسیر ثعلبی)، تحقیق ابی محمد بن عاشور و نظیر الساعدی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲.
۲۱. جاحظ، عمرو بن بحر (م ۲۵۵)، العثمانیه، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، مصر، دار الكتاب العربی. جصاص، احمد بن علی (م ۳۸۵)، احکام القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵،
۲۲. جوهری، اسماعیل بن حماد (م ۳۹۳)، الصحاح، تحقیق احمد عبدالغفور عطاء،

- قاهره، افسست بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۷.
۲۳. حاکم، محمد بن عبد الله (م ۴۰۵)، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق یوسف المرعشلی، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۰۶.
۲۴. حلبی، علی بن برهان الدین (م ۱۰۴۴)، السیره الحلبیه، بیروت دار المعرفة، ۱۴۰۰.
۲۵. خطیب بغدادی، احمد بن علی (م. ۴۶۳)، تاریخ بغداد او مدینه السلام، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷.
۲۶. خلیل بن احمد فراهیدی (م ۱۷۵)، العین، ترتیب و تحقیق عبدالحمید هنداو، بیروت، دارالکتب العلمیه، الطبعه الاولى، ۱۴۲۴.
۲۷. خوئی، سید ابوالقاسم (م ۱۴۱۳)، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، تحقیق لجنه التحقیق، بی جا، ۱۴۱۳.
۲۸. دهخدا، علی اکبر، امثال و حکم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶.
۲۹. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، دوره جدید، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ ش.
۳۰. دهگان، بهمن، فرهنگ جامع ضرب المثل های فارسی، تهران، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۳۱. ذهبی، محمد بن احمد (م ۷۴۸)، سیر اعلام النبلاء، تحقیق شعیب الارنوؤط و حسین الاسد، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳،
۳۲. ذهبی، محمد بن احمد (م ۷۴۸)، تاریخ الاسلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۰.
۳۳. زبیدی، محمد بن محمد مرتضی (م ۱۲۰۵)، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر للطباعه والنشر والتوزیع، ۱۴۰۹.
۳۴. زبلی، جمال الدین (م ۷۶۲)، نصب الرايه، تحقیق ایمن صالح شعبانی، قاهره، دار الحدیث، ۱۴۱۵.
۳۵. سخاوی، محمد بن عبد الرحمن (م ۹۰۲)، التحفه اللطیفه، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴.
۳۶. سیوطی، جلال الدین (م ۹۱۱)، الجامع الصغیر، بیروت، دار الفکر للطباعه والنشر والتوزیع، بی تا.

۳۷. صدوق، محمد بن بابویه (م. ۳۸۱)، الامالی، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیة مؤسسۃ البعثۃ، چاپ اول، قم، مرکز الطباعة والنشر فی مؤسسۃ البعثۃ، ۱۴۱۷ .
۳۸. صدوق، محمد بن بابویه، (م. ۳۸۱)، الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جماعۃ المدرسین فی الحوزہ العلمیہ.
۳۹. صدوق، محمد بن بابویه، (م. ۳۸۱)، ثواب الاعمال، تحقیق سید محمد مهدی سید حسن الخراسان، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۸.
۴۰. طبرانی، سلیمان بن احمد (م ۳۶۰)، المعجم الاوسط، تحقیق ابراهیم الحسینی، دار الحرمین، ۱۴۱۵.
۴۱. طبری، محب الدین احمد بن عبدالله (م. ۶۹۴)، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، قاهرہ، مکتبۃ القدسی، ۱۳۵۶.
۴۲. طبری، محمد بن جریر (م ۳۱۰)، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت، روائع التراث العربی.
۴۳. عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیرۃ النبی الأعظم(ص)، بیروت، دار الہادی و دار السیرہ، ۱۴۱۵ ;
۴۴. عبد الرزاق صنعانی، ابن ہمام (م ۲۱۱)، تفسیر، تحقیق مصطفی مسلم محمد، ریاض، مکتبۃ الرشد.
۴۵. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب (م ۸۱۷)، القاموس المحیط، بیروت داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۲.
۴۶. قاضی نعمان، نعمان بن محمد(م ۳۶۳)، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطہار (ع)، تحقیق سید محمد حسینی جلالی، قم، مؤسسۃ النشر الاسلامی.
۴۷. کلینی، محمد بن یعقوب (م ۳۲۹) الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تہران، دار الکتب الاسلامیہ، ۱۳۶۳ش.
۴۸. مازندرانی، محمد صالح (م ۱۰۸۱)، شرح اصول الکافی، تحقیق و تعلیقات میرزا أبو الحسن شعرانی، چاپ اول، بیروت، دار إحياء التراث العربی للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۲۱.
- متقی ہندی (م ۹۷۵)، کنز العمال، تحقیق بکری حیانی و صفوۃ السقاء، بیروت، مؤسسۃ الرسالۃ.

٤٩. مطهری، مرتضی (م ١٣٥٨)، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، ١٣٩٠.
٥٠. مفید، محمد بن محمد (م ٤١٣)، الإرشاد، تحقیق مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، قم، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ١٤١٣.
٥١. مفید، محمد بن محمد (م ٤١٣)، المزار، تحقیق سيد محمد باقر ابطحي، چاپ دوم، قم، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ١٤١٣.
٥٢. مفید، محمد بن محمد (م ٤١٣)، مسار الشيعه، تحقیق مهدي نجف، چاپ اول، قم، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ١٤١٣.
٥٣. مقاتل بن سليمان (م ١٥٠)، تفسير، تحقیق احمد فريد، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٢٤.
٥٤. مقریزی، احمد بن علی (م ٨٤٥)، امتاع الاسماع بما للنبي (ص) من الاحوال و الاموال و الحفده و المتاع، تحقیق محمد عبدالحميد نميسي، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٢٠.
٥٥. نووی، محی الدین بن شرف (م ٦٧٦)، المجموع فی شرح المهذب، بيروت، دار الفكر.
٥٦. واقدي، محمد بن عمر (م ٢٠٧)، كتاب المغازی، تحقیق مارسدن جونس، بيروت، مؤسسه الأعلمی، ١٤٠٩.
٥٧. هاشمی خویی، منهج البراعة فی شرح نهج البلاغه، تصحيح وتهذيب إبراهيم الميانجي، تهران، الطبعة الرابعة، بنیاد فرهنگ امام المهدي (عج)، ١٣٦٠.
٥٨. هیتمی، علی بن ابی بکر (م ٨٠٧)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت دار الكتب العلميه، ١٤٠٨.